

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه مباحث گذشته

مرحوم سید (ره) دو استثناء برای خواندن نماز نافله ظهرین در سفر را ذکر نموده‌اند که بحث در استثناء اول بود به این بیان که اگر وقت داخل شود و شخص قبل از خواندن نماز به سفر برود، این شخص ولو نماز ظهر و عصر را قصر می‌خواند اما در عین حال می‌تواند نافله نماز ظهر و عصر را نیز بخواند.

بیان شد که تنها دلیل استثناء مذکور روایتی از مرحوم شیخ (ره) به دو طریق از ابن فضال است که به نظر ما دو طریق قابل تصحیح است، خصوصاً طریقی که در آن ابو جید واقع شده‌است.

بررسی دلالت روایت

در روایت دو سوال از امام صادق (علیه السلام) پرسیده شده و ایشان نیز پاسخ داده‌اند: «سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ إِذَا زَالَتْ الشَّمْسُ وَهُوَ فِي مَنْزِلِهِ ثُمَّ يَخْرُجُ فِي سَفَرٍ فَقَالَ يَبْدَأُ بِالزَّوَالِ فَيُصَلِّيُهَا ثُمَّ يُصَلِّيُ الْأُولَى بِتَقْصِيرٍ رَكَعَتَيْنِ لِأَنَّهُ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ قَبْلَ أَنْ تَحْضُرَ الْأُولَى وَ سُئِلَ فَإِنْ خَرَجَ بَعْدَ مَا حَضَرَتِ الْأُولَى قَالَ يُصَلِّيُ الْأُولَى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ ثُمَّ يُصَلِّيُ بَعْدَ النَّوَافِلِ ثَمَانِ رَكَعَاتٍ لِأَنَّهُ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ بَعْدَ مَا حَضَرَتِ الْأُولَى فَإِذَا حَضَرَتِ الْعَصْرُ صَلَّى الْعَصْرَ بِتَقْصِيرٍ وَ هِيَ رَكَعَتَانِ لِأَنَّهُ خَرَجَ فِي السَّفَرِ قَبْلَ أَنْ تَحْضُرَ الْعَصْرُ.»

سوال اول: در زمان زوال شمس یعنی وقتی خورشید به دایره نصف النهار می‌رسد شخص در وطن است. اما اگر در ادامه از شهر خارج شد چگونه باید نماز بخواند؟! از تعبیر «ثُمَّ يُصَلِّيُ الْأُولَى» استفاده می‌شود که حضرت در پاسخ می‌فرمایند: وقتی به سفر می‌رود ابتدا نافله ظهر و سپس نماز ظهر به صورت قصر بخواند.

در ادامه حضرت تعلیلی را ذکر نموده و می‌فرماید: علت این‌که می‌تواند نافله بخواند این است که وقت نافله در زوال است و شخص در هنگام زوال خارج شده‌است. علت این‌که باید نماز ظهر را قصر بخواند به این جهت است که قبل از فرا رسیدن وقت نماز ظهر از وطن خود خارج شده‌است.

سوال دوم: اگر وقت نماز ظهر هم در وطن بود و خارج شد باید نماز را چگونه بخواند؟ حضرت می‌فرمایند: در سفر چهار رکعت نماز ظهر و بعد از آن هشت رکعت نوافل عصر را می‌خواند چون وقت نماز ظهر در وطن بوده‌است. زمانی‌که وقت نماز عصر شد باید نماز عصر را به صورت قصر بخواند چرا که قبل از فرا رسیدن وقت نماز عصر از وطن خارج شده‌است.

از مجموع این دو سوال استفاده می‌شود که ولو این شخص نماز ظهر یا عصر را قصر می‌خواند اما نافله آن‌ها را می‌تواند بخواند.

مرحوم خوئی (ره) می‌فرماید: در روایت اشکال و اضطراب وجود دارد لذا باید کنار گذاشته شود. دو اشکال در این روایت وجود دارد:

اشکال اول: از روایت استفاده می‌شود زوال وقت نماز ظهر نیست چون امام (علیه‌السلام) می‌فرمایند: این شخص وقت زوال در وطن بوده و سپس خارج شده‌است پس اولاً باید نافله ظهر را بخواند و ثانیاً نماز ظهر را به این علت که قبل از رسیدن وقت آن از وطن خارج شده‌است باید قصر بخواند. در حالی‌که اجماع و روایات مستفیضه‌ای داریم که می‌فرمایند: «إِذَا زَالَتْ الشَّمْسُ دَخَلَ وَقْتُ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ جَمِيعاً إِلَّا أَنْ هَذِهِ قَبْلَ هَذِهِ»^[1] لذا ثابت می‌شود هنگام زوال وقت ظهرین است.

به بیان دیگر از سوال و جواب اول چنین استفاده می‌شود که یک وقت برای نافله وجود دارد که وقت زوال است. یک وقت برای فضیلت نماز ظهر وجود دارد که سایه به اندازه یک قدم یا یک زراع باشد. یک وقت هم برای فضیلت نماز عصر است که سایه به اندازه دو قدم یا دو زراع باشد؛ در نتیجه وقت نماز ظهر و عصر با آنچه در روایات مستفیض وجود دارد تنافی دارد.

اشکال دوم: بعداً خواهیم گفت که هر چند سه قول وجود دارد اما متسالم بین اصحاب این است که معیار در قصر و اتمام زمان امتثال می‌باشد؛ یعنی اگر شخصی در شهر خود باشد و بدون خواندن نماز به سفر رفت ملاک در قصر و اتمام زمان امتثال است نه زمان وجوب.

حال آن‌که از روایت مذکور استفاده می‌شود که معیار باید زمان وجوب باشد چرا که در سوال دوم سائل می‌پرسد: «فَإِنْ خَرَجَ بَعْدَ مَا حَضَرَتِ الْأُولَى» سوال در مورد شخصی است که در وطنش بوده و زوال و وقت نماز ظهر می‌شود اما این شخص نماز را نمی‌خواند و به سفر می‌رود.

حضرت می‌فرمایند: «يُصَلِّي الْأُولَى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ» چون زمان وجوب در وطن بوده‌است، در سفر نیز باید نماز ظهر را چهار رکعت بخواند و هشت رکعت نیز برای نافله نماز عصر در نظر بگیرد. اما نماز عصر را باید قصر بخواند چرا که در وقت نماز عصر مسافر بوده‌است؛ در حالی‌که این مخالف متسالم نزد اصحاب است.

به بیان دیگر از سوال و جواب دوم چنین استفاده می‌شود که معیار در اتمام و قصر، زمان وجوب است؛ یعنی اگر در زمان وجوب در وطن بود، نماز را ولو در سفر باید تمام بخواند. اما اگر در زمان وجوب در سفر بوده‌است باید در سفر نماز را قصر بخواند. در حالی‌که این مطلب مخالف متسالم علیه نزد اصحاب و فقهاء است.^[2]

احتمالات موجود در روایت

در روایت دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول: شاید گفته شود هر چند به مجرد زوال، اصل وقت نماز ظهر شروع می‌شود اما از وقت زوال تا زمانی‌که سایه به اندازه یک قدم یا یک زراع برسد، وقت فضیلت ظهر است؛ لذا بگوئیم مقصود امام (علیه‌السلام) قبل از رسیدن وقت فضیلت نماز ظهر است تا این روایت با روایات مستفیضه منافات نداشته باشد. به بیان دیگر روایت مذکور در مقام بیان اصل وقت نماز ظهر نیست بلکه در مقام بیان وقت فضیلت آن است.

به نظر ما این بیان تام نیست و حمل مذکور خلاف ظاهر است چرا که تعلیل امام (علیه السلام) در مورد تعیین قصر در مورد نماز ظهر است و سازگاری ندارد که روایت را حمل بر وقت فضیلت نمائیم.

احتمال دوم: اگر بگوئیم هر چند شکی نیست که تعبیر «قَبْلَ أَنْ تَحْضُرَ الْأُولَى» تعلیل برای تقصیر نماز است، اما مقصود از آن، وقت نماز نیست بلکه مراد ایتیان است؛ یعنی هنگام وقت ظهر در وطن بوده است. اما این شخص قبل از خواندن آن از وطن خارج شده است لذا به این اعتبار که وقت ظهرین داخل شده است می تواند نافله را ولو در سفر بخواند. اما نماز ظهر را باید به صورت قصر اقامه نماید.

طبق این احتمال باید بگوئیم مراد از سوال دوم که می گوید: «فَإِنْ خَرَجَ بَعْدَ مَا حَضَرَتِ الْأُولَى» تعبیر «بعد ما حضرت وقت الاولى» است. اما مراد از «يُصَلِّي الْأُولَى» باید «يُصَلِّي الْأُولَى فِي الْحَضَر» باشد و چون وقت اولی شده است نماز ظهر را چهار رکعت می خواند. اما در ادامه که به سفر می رود باید هشت رکعت نوافل عصر را بخواند.

در مورد تعبیر «لَأَنَّهُ خَرَجَ فِي السَّفَرِ قَبْلَ أَنْ تَحْضُرَ الْعَصْرُ» نیز می گوئیم بعد از خواندن نوافل عصر باید نماز عصر را قصر بخواند چرا که در حضر آن را نخوانده و به سفر آمده است لذا باید قصر بخواند. نه این که بگوئیم معنای آن قبل تحضر وقت العصر است در نتیجه روایت در سوال دوم دلالت بر این مطلب دارد که هر که نماز ظهر را در وطن تمام خواند و بعد مسافرت رفت نافله ظهرین را می تواند در سفر بخواند. اما اگر نماز عصر را در وطن نخواند باید آن را قصر بخواند.

طبق این احتمال باید بگوئیم روایت دال بر این است که بعد از تحقق زوال صحیح است که نافله در سفر خوانده شود به این معنا که مجرد ادراک وقت حضر برای خواندن نافله در سفر کافی است.

مختار در مسئله

به نظر ما با وجود احتمال دوم و حمل روایت بر ایتیان، دیگر هیچ کدام از دو اشکال مذکور وارد نیست چرا که اگر بگوئیم مراد امام (علیه السلام) قبل از ایتیان است یعنی اگر زوال و زمان ظهرین شد یا نماز ظهر را در وطن می خواند یا نمی خواند.

اگر نخواند نافله را می تواند در سفر بخواند اما خود نماز را باید به صورت قصر بخواند. اما اگر نماز ظهر را خواند چون نماز عصر را نخوانده و به سفر رفته می تواند نافله عصر را در سفر بخواند اما باید نماز عصر را به صورت قصر بخواند. پس دیگر روایت دلالت ندارد که وقت نماز ظهر بعد از زوال است تا با روایات مستفیضه منافات داشته باشد.

همچنین روایت دلالت ندارد که ملاک زمان وجوب است بلکه طبق این تقریر روایت می گوید ملاک زمان امتثال می باشد؛ به این بیان که اگر در وطن نماز ظهر یا عصر را نخواند باید در سفر آن را به صورت قصر بخواند. یا اگر نماز ظهر را در وطن خواند می تواند در سفر نافله نماز عصر را بخواند.

مرحوم خوئی (ره) می فرماید: از آن جا که این روایت موافق با مذهب عامه است احتمال دارد تقیه ای باشد چرا که عامه زوال شمس را وقت ظهرین نمی دانند. نکته دیگر این که ایشان می فرماید: اصحاب به هیچ وجه متعرض این مسئله نشده و گویا از این روایت اعراض نموده اند.

قبلاً گفتیم اعراض در جایی است که روایت از لحاظ سند و دلالت تام باشد. این سوال مطرح است که اگر روایت محمول بر تقیه شد آیا داخل در موارد اعراض می شود یا این که باید روایت از لحاظ سند، دلالت و جهت تام باشد تا داخل در بحث اعراض

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. «وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ وَ الْعَبَّاسِ بْنِ الْمَعْرُوفِ جَمِيعاً عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ وَقْتِ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ فَقَالَ إِذَا زَالَتْ الشَّمْسُ دَخَلَ وَقْتُ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ جَمِيعاً إِلَّا أَنَّ هَذِهِ قَبْلَ هَذِهِ ثُمَّ أَنْتَ فِي وَقْتٍ مِنْهُمَا جَمِيعاً حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ.» وسائل الشيعة، ج4، ص: 126.

[2]. «وَلَكِنَّهَا غَيْرُ صَالِحَةٍ لِلِاسْتِنَادِ رَغْمَ قُوَّةِ السَّنَدِ وَ ظُهُورِ الْمَفَادِ، لِتَضَمُّنِهَا عَدَمَ دُخُولِ وَقْتِ الظُّهْرِ بِمَجَرَّدِ الزَّوَالِ، وَ هُوَ مِمَّا لَمْ يَلْتَزِمَ بِهِ الْأَصْحَابُ، وَ مَخَالَفٍ لِلنُّصُوصِ الْمُسْتَفِيضَةِ الدَّالَّةِ عَلَى أَنَّهُ مَتَى زَالَتْ الشَّمْسُ فَقَدْ وَجِبَتْ الصَّلَاتَانِ إِلَّا أَنَّ هَذِهِ قَبْلَ هَذِهِ، وَ أَنَّهُ لَمْ يَمْنَعَكَ إِلَّا سَبْحَتُكَ، وَ غَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا تَضَمَّنَتْهُ النُّصُوصُ عَلَى اخْتِلَافِ أَلْسِنَتِهَا. وَ لِأَجْلِ ذَلِكَ يَقْوَى فِي النَّظَرِ وَرُودِ الرَّوَايَةِ مُورِدُ التَّقْيَةِ، لِمُوَافَقَةِ مَضْمُونِهَا مَعَ مَذْهَبِ الْعَامَّةِ، فَلَا يُمْكِنُ التَّعْوِيلُ عَلَيْهَا فِي الْخُرُوجِ عَنْ عُمُومَاتِ سَقُوطِ النَافِلَةِ فِي الْمَقْصُورَةِ، هَذَا مِنْ نَاحِيَةٍ. وَ مِنْ نَاحِيَةٍ أُخْرَى مَبْنَى الْحُكْمِ فِي هَذِهِ الرَّوَايَةِ عَلَى أَنَّ الْإِعْتِبَارَ فِي الْقَصْرِ وَ الْإِتِمَامِ بِحَالِ تَعَلُّقِ الْوُجُوبِ، لَا بِحَالِ الْأَدَاءِ وَ ظَرْفِ الْإِمْتِنَالِ، وَ مِنْ ثَمَّ فَصَّلَ فِي الْجَوَابِ عَنِ السُّؤَالِ الثَّانِي بَيْنَ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ، وَ أَنَّهُ يَتِمُّ فِي الْأَوَّلِ لُكُونُهُ حَاضِراً عِنْدَ دُخُولِ الْوَقْتِ وَ تَعَلُّقِ الْوُجُوبِ، وَ يَقْصُرُ فِي الثَّانِي لُكُونُهُ مُسَافِراً عِنْدُئذٍ وَ هُوَ أَيْضاً خِلَافُ الْمَتَسَالَمِ عَلَيْهِ تَقْرِيباً بَيْنَ الْأَصْحَابِ مِنْ كَوْنِ الْمَنَاطِ وَقْتُ الْأَدَاءِ لَا زَمَانَ الْوُجُوبِ عَلَى مَا سَتَعْرِفُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى فِي مَحَلِّهِ «1». وَ عَلَى الْجُمْلَةِ: فَالرَّوَايَةُ مُوَهَّوْنَةٌ مِنْ نَاحِيَتَيْنِ، وَ لَمْ يَلَمْ عَامِلٌ بِهَا فِي الْمَقَامِ لَخُلُوقِ الْكَلِمَاتِ عَنِ التَّعَرُّضِ لِهَذَا الْإِسْتِثْنَاءِ، فَهِيَ مُعَرِّضٌ عَنْهَا، وَ قَدْ عَرَفْتَ قُوَّةَ حَمْلِهَا عَلَى التَّقْيَةِ. إِنْ كَانَ الْمَحْكَمُ عُمُومَاتِ سَقُوطِ النَافِلَةِ فِي السَّفَرِ لِسَلَامَتِهَا عَمَّا يَصْلَحُ لِلتَّخْصِيصِ.» موسوعة الإمام الخوئي، ج، ص: 352.